

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۲۹-۱۴۴

درآمدی تطبیقی بر شاخصه‌های رئالیسم در آثار غلامحسین ساعدی و طیب صالح (مطالعه موردی داستان گاو و دومه و د حامد)^۱

سید مهدی مسبوق^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

شهرام دلشاد^۳

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

حمید آفاجانی^۴

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

واقع‌گرایی یا نمایش واقعیت پس از حوادث خون‌بار جنگ جهانی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نویسندگان قرن بیستم گردید. آنچه برای آن‌ها اهمیت داشت پرداختن به موضوعات این دنیایی و بیان مصیبت‌ها و بلایایی بود که انسان معاصر با آن‌ها در ارتباط است. کشورهای سوم بیشتر با چنین پدیده‌هایی سر و کار داشتند؛ از این رو، ادبیات آن‌ها بیشتر به رئالیسم گرایش داشت و در صدد بیان واقعیت‌های تلخ و آشکار جامعه خود برآمدند. غلامحسین ساعدی، در ایران و طیب صالح در سودان، از نامدارترین نویسندگان سبک رئالیسم در این دو کشورند. پژوهش حاضر کوشیده بر اساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی و با روش توصیفی - تحلیلی، همگونی‌ها و ناهمگونی‌های داستان «گاو» از غلامحسین ساعدی و داستان دومه و د حامد از طیب صالح را با تکیه بر مهم‌ترین شاخصه‌های رئالیسم در این دو داستان و در شش محور عنصر عادت، سیطره واقع‌گرایی، رئالیسم انتقادی، روایت ساده، وجهه تپیک شخصیت‌ها و قهرمان‌زدایی، بررسی و تحلیل نماید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که این دو داستان به طور نمادین به جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌هایی پرداخته‌اند که در عقب‌ماندگی غوطه‌ورند و با آن خو گرفته و حاضرند پیشرفت و تمدن را در جهت حفظ این سنت‌های مندرس از دست بدهند. شاخصه‌های رئالیسم در هر دو داستان مشترک بوده و از کمترین ناهمگونی برخوردار است و عواملی چون فقر، جهل و سنت در پدید آمدن آن نقش دارند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، رئالیسم، عزاداران بیل، دومه و د حامد.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۲. رایانامه نویسنده مسئول: smm.basu@yahoo.com

۳. رایانامه: sh.delshad@ymail.com

۴. رایانامه: hamid.aghajani@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات تطبیقی، افزون بر جستجوی همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آثار ادبی ملل مختلف بایستی به عوامل و زمینه‌های اثرپذیری و اثرگذاری میان ادبیات مبدأ و مقصد و یا به مجموعه عواملی که باعث ایجاد این همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها می‌گردد، نیز بپردازد. در پژوهش‌های مبتنی بر مکتب فرانسه، تطبیقگر ضمن یافتن سندی بر تأثیرپذیری نویسنده‌ای از نویسنده دیگر، به بیان ردپاهای ادبیات تأثیرگذار بر ادبیات تأثیرپذیر می‌پردازد. در واقع، پژوهشگر تطبیقی مکتب فرانسه باید به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گوید: چرا و چه عواملی باعث شده که یک نویسنده از نویسنده دیگر تأثیر پذیرد؟ زمینه‌های ایجاد این تأثیرپذیری چیست؟ و اینکه چه عواملی باعث شده که دو نویسنده با وجود عدم ارتباط و آشنایی با یکدیگر و فاصله جغرافیایی و گاه زمانی که میان آن‌ها برقرار است، مانند هم بنویسند؟

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که داستان‌های گاو غلامحسین ساعدی^(۱) و دومه ود حامد طیب صالح^(۲) دو نویسنده معاصر ایرانی و عرب را مورد بررسی تطبیقی قرار می‌دهد؛ افزون بر این، می‌کوشد مهم‌ترین وجوه اشتراک این دو داستان را تبیین نموده و به علت‌یابی و بررسی ریشه‌مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بپردازد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چه همگونی‌هایی میان داستان‌های گاو و دومه ود حامد وجود دارد؟
- چه عواملی در پدید آمدن این همگونی‌ها دخیل‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

بی‌تردید، این دو نویسنده از بزرگ‌ترین نویسندگان حوزه رنالیسم در جوامع ایرانی و عربی هستند و به دلیل شهرت و سبک منحصر به فرد خود، مورد توجه پژوهشگران پرشماری قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به سبک این دو نویسنده تکیه داشته عبارتند از: مقاله «نگاهی تطبیقی به داستان‌نویسی داستایوفسکی و غلامحسین ساعدی» نوشته فرهاد طهماسبی و مریم السادات سجودی (۱۳۸۹). نویسندگان در این مقاله به بررسی تطبیقی مهم‌ترین وجوه اشتراک این دو نویسنده، از جمله واقع‌گرایی اجتماعی آن‌ها پرداخته‌اند. همچنین مقاله «بررسی گزاره‌های رنالیسم جادویی در رمان‌های عزاداران بیل غلامحسین ساعدی و شب‌های

هزار شب نجیب محفوظ» از رضا ناظمیان و همکاران (۱۳۹۳) که به عناصر این سبک از رئالیسم نظیر اسطوره و دوگانگی پرداخته‌اند. رساله دکتری «بررسی واقع‌گرایی در آثار داستانی جلال آل‌احمد و غلامحسین ساعدی» از رشید خدای افشاری (۱۳۸۰). در این رساله، دو داستان‌سرای نامدار رئالیسم در بوتۀ نقد و تطبیق قرار گرفته‌اند.

درباره آثار طیب صالح نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته که از آن جمله است: مقاله «القرية في موسم الهجرة إلى الشمال و دومة ود حامد دراسة تحليلية» نوشته احمد محمود معتوق. از آنجا که داستان‌های طیب صالح بیشتر در فضای روستاهای سودان در جریان است؛ نویسنده در این مقاله، این مسئله را در رمان «موسم الهجرة» و مجموعه داستان‌های دومه ود حامد مورد بررسی قرار داده و افزون بر این، از واقع‌گرایی در ادبیات طیب صالح نیز سخن گفته است که این امر، به‌وضوح در انتخاب مکان روستا به عنوان یکی از مکان‌های ادبیات‌های واقع‌گرا در آثار طیب صالح دیده می‌شود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است و با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه به بیان همگونی‌های میان سبک داستان‌نویسی غلامحسین ساعدی و طیب صالح و علل این همگونی‌ها در قصه گاو، از مجموعه داستان‌های کوتاه عزاداران بیل و قصه دومه ود حامد، از مجموعه داستان‌های دومه ود حامد می‌پردازد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مکتب ادبی رئالیسم

رئالیسم، مکتبی ادبی - هنری است که در اواسط قرن نوزدهم میلادی، در فاصله سال‌های ۱۸۵۰-۱۸۸۰ در اروپا و آمریکا رواج یافت (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). پایه‌گذاران اصلی رئالیسم در فرانسه نویسندگان و شاعران کم‌شهرتی بودند؛ از جمله این افراد می‌توان به شامفلوری^۱، مورژ^۲ و دورانتی^۳ اشاره کرد (انوشه، ۱۳۸۰: ۶۱۱).

رئالیسم در درجه اول به صورت کشف بیان واقعی تعریف می‌شد که رمانتیسم یا توجّهی به آن نداشت یا آن را مسخ می‌کرد. در رئالیسم کشف و جستجوی دقیق، جانشین الهام یکپارچه رمانتیسم می‌شود. رئالیسم

1. Shumphlori
2. Morge
3. Doranti

طرفدار تشریح جزئیات است (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۲۷۷). شعر و عشق که دو رکن اساسی مکتب رمانتیک بود، جایگاه خود را در نزد رئالیست‌ها از دست داد؛ بنابراین، واقعیتی که در رمانتیسیم مطرح می‌شود سطحی و زودگذر است؛ لذا در برخی منابع به مقایسهٔ رمان‌نویسی در رمانتیسیم و رئالیسم پرداخته‌اند و گفته‌اند: «در رمانتیسیم زندگی را طوری نشان می‌دادند که دوست داشتند آن‌طور باشد؛ بدیع‌تر، قهرمانانه‌تر و پرماجرتر از آنچه در عالم واقع است (اغراق آمیز و آرمانی)؛ اما رئالیست‌ها می‌کوشیدند زندگی را آن‌طور که عملاً و واقعاً هست نشان دهند هرچند زشت و ناپسند باشد» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۶).

۲-۲. قصهٔ گاو و دومه و د حامد

از آنجا که پژوهش حاضر به صورت موردی، داستان گاو و دومه و د حامد را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ ابتدا خلاصه‌ای از حوادث این دو داستان آورده می‌شود.

داستان گاو: در این داستان، سرگذشت مردی به نام مشدی حسن روایت می‌گردد که در روستایی زندگی می‌کند. او گاوی دارد که آن را بسیار دوست دارد. او هر روز گاو خود را به چرا می‌برد و همواره در حین چرا و در طول به آن ابراز محبت می‌کند. روزی مشدی حسن به شهر می‌رود و گاوش را به زنش می‌سپارد، اما هنگام بازگشت به خانه، در عین ناباوری متوجه می‌شود گاو او نیست. ابتدا به او می‌گویند گاو فرار کرده، بعد حقیقت را به او می‌گویند که گاوش مرده است؛ اما او قبول نمی‌کند که گاوش مرده و بر این باور است که گاو او زنده است و دارد نفس می‌کشد و با این پندار دیوانه‌وار همواره در طول به با گاو خیالی حرف می‌زند تا اینکه جنونش تشدید می‌شود و خود را جای گاو در طول به می‌بندد. اهالی روستا از جمله اسلام، کدخدا و مشدی جبار صلاح می‌بینند تا او را با طناب پیچان به مریض‌خانه ببرند؛ اما او بسیار پرخاشجو است تا اینکه در میانهٔ راه از دست همراهان می‌گریزد و از فراز تپه‌ای به پایین سرازیر شده جان خود را از دست می‌دهد.

اما داستان دومه و د حامد دربرگیرندهٔ باورهای برخی از مردم سودان است. طیب صالح داستان مردم روستایی را روایت می‌کند؛ مردمانی که به آرامگاه مردی صالح به نام «دو حامد» ایمان دارند، قبر این مرد صالح زیر درختی به نام «دومه» قرار گرفته است. آن‌ها به کرامت و بزرگی آن مقبره ایمان راسخ دارند و در خواب و بیداری او را می‌بینند و از او شفا می‌طلبند. این ایمان به قدری قوی بود که در مقابل دولت ایستادگی می‌کنند و هنگامی که کارگزاران دولت قصد دارند جهت پروژه‌های کشاورزی و راه‌اندازی اسکلهٔ کشتی و... آن مقبره را ویران کنند اهالی روستا از این کار ممانعت می‌کنند؛ زیرا آن‌ها هیچ چیز

جدیدی را نمی‌خواهند، تکنولوژی‌های جدید را نفی می‌کنند و دوست دارند همواره دومه و د حامد برایشان باقی بماند. ایمان به درخت دومه، همان قدر قوی است که ایمان به ود حامد، قوی است.

۲-۳. تحلیل شاخصه‌های رئالیسم

۲-۳-۱. عنصر عادت

شخصیت‌های رئالیسم به محیط، خاک و آب سرزمین پدریشان وابسته‌اند؛ از این رو، نسبت به گذشته حسّی نوستالژیک دارند و نمی‌توان آن شخصیت‌ها را از زادگاه نخستشان برکند. آن‌ها از آن دست شخصیت‌هایی نیستند که بتوانند فارغ از موطن اصلی خود به سادگی زندگی کنند^(۳). ساعدی و طیب صالح به این مهم آگاه‌اند و بازتاب گذشته و غلبه عنصر عادت و یکجایستی در وجنات شخصیت‌های داستان‌هایشان دیده می‌شود. مشدی حسن در داستان «گاو» چنان پیوندی با محیط و اندک وسایل زندگی‌اش دارد که جدایی از آن برایش ممکن نیست. گاو او به مثابه تنها رفیق زندگی اوست که بی‌او زندگی نتواند و نتوانست. شخصیت راوی داستان، دومه و د حامد مزار «ود حامد» را قبله و مونس خود می‌داند و برای او از همه چیز می‌گذرد. او به آب و خاک سرزمینش چنان وابسته است که آن را با تمام سختی‌ها و کمبودهایش دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد. پیشرفت‌های حاصل از تمدن نوین را به خاطرش دوست ندارد؛ گرچه این پیشرفت‌ها آسایش زندگی را برایش به ارمغان آورد. مردم ناحیه دومه و د حامد که حتی از دست پشه‌ها در امان نیستند، سرزمین خود را بسیار دوست دارند؛ لذا عنصر عادت در هر دو داستان به روشنی دیده می‌شود. شخصیت‌ها وابسته‌اند و از منظر روان‌شناسی دارای نقص. عنصر عادت که از سنت‌اندیشی جوامع شرقی سرچشمه می‌گیرد در شخصیت‌های داستان ساعدی و طیب صالح به شکل بارزی مشاهده می‌شود و نگاه رئالیستی نویسنده توانسته است این عنصر و اندیشه را عیناً در داستان بگنجاند و دیگر ما در داستان از آن‌گونه شخصیت‌های سرکش و عصیانگری که وضع موجود را نمی‌پذیرند و سعی در مبارزه با هنجارهای جامعه و ایجاد هنجارهای جدید دارند نمی‌بینیم^(۴).

شخصیت‌های داستان «گاو» و دومه و د حامد، دارای عادات، رسوم و آیین‌هایی هستند که ناگزیر از برگزاری هستند و از روی عادت، بر انجام آن اعمال پای فشاری می‌کنند و هرگز در صدد مخالفت با آن بر نمی‌آیند. از جمله همین رسوم و آیین‌ها در داستان ساعدی، سوزاندن پارچه کهنه هنگام مصیبت است: «ننه خانم گفت: نمی‌تونه حرف بزنه، حالش بهم خورده، مردا برن کنار، برین کنار، یه تیگه آتیش بزنین و بدین به من. خواهر عباس یه تگه کهنه آتیش زد و داد به ننه خانوم. ننه خانوم کهنه را گرفت و پیچید. شعله آتیش

توی پارچه خفه شد و دود سیاهی بیرون آمد. مردها رفتند و جمع شدند زیر بید و زنها آمدند و حلقه زدند دور زن مشدی حسن» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۰۸).

مشابه همین عادات و رسوم که به پیروی از سنت اندیشی جوامع شرقی است، در داستان دومه ود حامد مشاهده می شود. هنگامی که بازرس دولت به مردم آن ناحیه می گوید: کشتی در روزهای چهارشنبه کنار دومه ود حامد لنگر خواهد انداخت، آن‌ها در پاسخ می گویند:

«لکن هذا هو الوقت الذي نرور فيه ضريح ود حامد عند الدومة ونأخذ نساءنا وأطفالنا ونذبح نذورنا، نفعل ذلك كل الأسبوع. فرد الموظف ضاحكاً: إذا غيروا يوم الزيارة، ولو أن ذلك الموظف قال لأولئك الرجال في تلك اللحظة أن كلاً من ابن حرام، لما أغضبهم كما أغضبهم عبارة تلك. فهبوا ... وعصفوا بالزجل وكادو يفتكون به» (صالح، ۱۹۹۱: ۴۱).

(ترجمه: ولی ما در این روز به همراه زنان و فرزندانمان به زیارت مقبره ود حامد می رویم و نذورات خود را به جا می آوریم و این کار را هر هفته انجام می دهیم. کارمند با خنده گفت: روزی دیگر به زیارت بروید. اگر آن کارمند در آن لحظه به آن مردان می گفت همه شما حرام زاده‌اید به این اندازه که این سخن او آن‌ها را خشمگین نمود؛ آن‌ها را خشمگین نمی کرد... به یک باره همچون طوفان به او حمله ور شدند و نزدیک بود که او را از پا درآورند.)

و این چنین گفته بازرس دولت مبنی بر تغییر روز زیارت مزار ود حامد، یعنی تغییر آنچه به آن عادت کرده‌اند چنان با برخورد خشونت آمیز مردم آن ناحیه مواجه می شود که نزدیک است او را بکشند.

دیگر ویژگی واقع گرایی در سبک دو نویسنده، اصرار شخصیت‌های داستان بر افکار و اندیشه‌هایی است که از روی عادت بر آن پای می‌فشرند؛ زیرا نویسنده واقع گرا همواره سعی می کند شخصیت‌های داستان را جامد و ایستا به تصویر بکشد که بر یک حالت باقی می‌مانند و هرگز تغییر و تحولی نمی‌یابند، برخلاف شخصیت‌های بسیار پویای داستان‌های رمانتیک که با کارهای شگفت‌انگیزی که انجام می‌دهند، تغییرات اساسی در سرنوشت خود و سیر حوادث داستان ایجاد می‌کنند.

طیب صالح، مردم روستا را با درخت سرزمینشان دومه و مزار ناجی جان‌هایشان ود حامد پیوند می‌دهد و این پیوند را ناگسستی می‌داند. «باری ستایش درخت از آیین‌های کهن جهانی است. ویژگی‌های آب و هوایی هر سرزمین، درخت کهنسال همیشه سرسبز، آنجا را کانون این آیین می‌ساخت. گمان می‌رفت ایزد یا ایزدبانویی درون درخت است، یا خود را به کالبد درخت درآورده؛ ایزد یا ایزدبانویی که بر زمان سرنوشت و جاودانگی دست دارد» (بیضایی، ۱۳۹۲: ۲۵۸)؛ اما اینجا نقد اسطوره گرا درباره دومه و مزار زیر آن، ما را به نتیجه‌ای مطلوب نمی‌رساند و بی‌گمان طیب صالح از طرح چنین مسئله‌ای در داستان قصد پیوند دادن انسان معاصر با کهن‌الگوها را ندارد. داستان با این حادثه رویکرد مدرنیسم به خود نمی‌گیرد، بلکه نگاه

طیب صالح در گنجاندن درخت به عنوان مظهر پرستش در قصه، خود نگاهی سنتی است که ناشی از واقع‌گرایی نویسنده است. او سادگی و نابخردی مردم معاصر را به باد انتقاد می‌گیرد که جان خود را در راه عقیده پوچ خود می‌دهند و به خاطرش تکنولوژی‌های جدید را رد می‌کنند؛ زیرا ایمان و پایبندی مردم معاصر به کهن‌الگوها اگر در لباسی جدید با ارزش‌های مدرن همراه نباشد، نکوهیده است؛ مانند قهرمان‌پروری انسان قدیم که امروزه در قالب ستایش ستارگان سینما و ورزش نمود می‌یابد و این قهرمان‌پروری در لباس جدیدی ارائه می‌شود. این مسئله، یعنی تحوّل کهن‌الگوها در قالبی جدید، نزد طیب صالح صدق نمی‌کند. در داستان گاو نیز استمرار شخصیت مشدی حسن و عدم پویایی آن و سرانجام باختن جان خود به خاطر این عقیده پوچ از واقع‌گرایی ساعدی سرچشمه می‌گیرد. بدین سان هر دو نویسنده، سرنوشت شخصیت‌های داستان را تا مرگ دنبال می‌کنند و در این میان، همانند رئالیست‌ها، عنصر عادت و یکجا و یک‌جور زیستن را شرح و بسط می‌دهند.

۲-۳-۲. سیطره واقع‌گرایی

مهم‌ترین شاخصه و ویژگی رئالیسم، تلاش برای بیان و کشف واقعیت‌هاست که در نتیجه به سیطره واقع‌گرایی، تشریح جزئیات حوادث و توجه به عینیت می‌انجامد. در این مکتب، ادبیات جوامع مختلف بر اساس وجوه مشترکی مورد بررسی قرار می‌گیرند که در پرتو بسترهای اقتصادی و اجتماعی یکسانی به وجود آمده‌اند (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷).

سیطره واقع‌گرایی نزد ساعدی و طیب صالح در چگونگی شرح و توصیف حوادث و دقتی که این دو در تشریح جزئیات حوادث دارند دیده می‌شود؛ زیرا «توجه به حوادث کوچک و برجسته کردن آن‌ها، از اصول اصلی مکتب رئالیسم است» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۴). این نگره، نزد رئالیسم‌نویسان سبب شده آثارشان جنبه تصویری به خود بگیرد؛ به عنوان مثال، ساعدی در قصه چهارم (گاو) واکنش و دلهره مردم را پس از بلوایی که بر اثر شنیدن خبر مردن گاو مشدی حسن پدید آمده با دقت تمام و با نگاهی سینمایی شرح می‌دهد. اینک به ارائه قسمتی از این تصویر می‌پردازیم: «مشدی بابا از سوراخ بالای در، داد زد: اسلام، مشدی اسلام، خبری شده؟ اسلام با دست اشاره کرد که ساکت شود. مشدی طویا دست‌هایش را باز کرد و با التماس گفت حالا چه کار بکنم؟ چه خاکی به سرم بریزم؟...» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۱۰).

چنانکه پیداست، ساعدی در داستانش به ایجاد روایتی سینمایی پایبند است؛ چنین روایتی که از گرایش رئالیست در آثارش نشأت می‌گیرد باعث علاقه فیلم‌سازان به داستانش شده است؛ از این رو، می‌توان گفت:

مهرجویی در اقتباس سینمایی خود از این داستان، به دلیل ظرفیت‌های سینمایی موجود در آن، چندان به زحمت نیفتاده است؛ زیرا داستان ساعدی چندان از معیارهای یک سناریو سینمایی دور نمی‌شود. مجموعه ویژگی‌های سینمایی زیادی در این داستان وجود دارد که عبارتند از: تصویر سینماگونه، روایت سینمایی، مکان و زمان سینمایی، سناریو بودن قصه، خارجی بودن زاویه دید و

تشریح جزئیات و عینی بودن روایت نزد طیب صالح نیز دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، نویسنده، از درخت دومه توصیفی می‌آورد: «أُنظر إليها شامخة برأسها إلى السماء. أنظر إليها ضاربة بعروقها في الأرض. أنظر إلى جذعها المكتنز الممتلئ كقمامة المرأة البدنية وإلى الجريد في أعلاها كأنه عُرفُ المهر الجمحة. حين قيلُ الشمسُ وقتَ العصر تُرسلُ الدومة ظلها من هذه الرُبوةِ العاليةِ عبرَ التهرِ، فيستظلُّ به الجالسُ على الصَّغَةِ الأخرى...» (صالح، ۱۹۹۷: ۳۷).

(ترجمه: به آن نگاه کن چگونه سر به آسمان کشیده و ریشه در زمین دوانده، به تنهٔ تنومندش بنگر که قامت زنی فربه را می‌ماند. شاخه‌هایش را ببین که به سان یال کره‌اسبی است چموش است. هنگام غروب خورشید درخت دومه سایه‌اش را از فراز این تپه بلند به سمت رودخانه می‌گستراند و مردم در کرانهٔ رود زیر سایهٔ آن می‌آرامند.)

در اینجا نیز نگاه جزئی طیب صالح که سعی در تشریح جزئیات امور دارد، آشکارا دیده می‌شود؛ روایتی که او از درخت ارائه داده کاملاً تصویرگونه و سینمایی است و آن را به تابلوی نقاشی متحرک و پویایی نزدیک نموده است. در حقیقت، عدم ایستایی و پویایی در شرح تصویرگونهٔ نویسنده، باعث می‌شود که به جای سبک نقاشی خواندن، آن را سینمایی بنامیم. با توجه به چنین نگره‌ای در داستان‌های رئالیسم و تلاش نویسندگان برای بیان جزء به جزء واقعیت اگر به اقتباس‌های سینمایی از رمان و داستان‌ها نظری بیفکنیم خواهیم دید که داستان‌های رئالیسم به خاطر جزئی‌نگری بودن، بیشترین سهم از اقتباسات را به خود اختصاص داده‌اند. بدین سان عینی‌گرایی و تصویرگری ساعدی و طیب صالح کاملاً آشکار و ملموس است. نویسندهٔ رئالیسم، وسواس زیادی در توصیف عینی و دقیق حوادث از خود نشان می‌دهد؛ برخلاف نویسندهٔ رمانتیسم و سورئالیسم که عینیت قضایا برای او مهم نیست و حوادث را الهام‌گونه و رمزی و با تکیه بر تخیل خود بیان می‌کند تا برگرفته از واقعیت. واقعیت‌مداری سبب شده که هر دو نویسنده هیچ جزئی از حوادث داستان را فرونگذارند و داستان‌های گاو و دومه و حاملد بسیار رسا، بیانگر حوادث و آداب و رسوم مردم روستایشان هستند.

۲-۳-۳. رئالیسم انتقادی

یکی از شاخصه‌های رئالیسم، ماهیت انتقادی آن بود که بعدها به صورت شاخه‌ای مستقل از آن درآمد و به

رئالیسم انتقادی معروف گردید. اصطلاح رئالیسم در روسیه بیشتر برای اطلاق به آثار رئالیستی سده نوزدهم آن کشور به کار می‌رود. کارشناسان ادبیات در دوره حکومت شوروی، این اصطلاح را در مورد آثار گوگول^۱ به کار می‌بردند و برای تأکید بر سمت و سوی افشاگرانه آثار رئالیستی ماندگار جهان، از آن استفاده می‌کردند. در رئالیسم روسیه، از زمان نگارش بازرس و نفوس مرده، اثر گوگول، یکی از عناصر چشمگیر آثار ادبی، محتوای اجتماعی انتقادی بود (ر.ک: کریمی مطهر و اکبرزاده، ۱۳۹۲: ۶۰).

با نگاهی ژرف به داستان «گاو» و «دومه ود حامد» می‌توان دریافت که واقع‌گرایی و عینیت‌بخشی به اشیاء نزد هر دو نویسنده از رویکرد داستان‌نویسی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. چنین رویکردی، به رویکرد داستان‌نویسانی از قبیل بالزاک^۲، تولستوی^۳، چخوف^۴ نزدیک می‌شود که سعی در تشریح جزء به جزء حوادث دارند؛ البته از منظر و سبکی جداگانه که به سبک رئالیسم انتقادی معروف است. این گونه نویسندگان، واقعیت‌های موجود در جامعه را بر نمی‌تابند، بلکه با نگاهی طنز و سخره‌آمیز به این واقعیت‌ها، خواستار جایگزینی قوانینی نوین هستند.

به عنوان مثال، شرح حوادثی که در داستان *دومه ود حامد* می‌گذرد ما را به این برآیند می‌رساند که نویسنده مخالف آن حوادثی است که با سیطره کامل واقع‌گرایی بیان شده است. آنجا که رفتار راوی داستان، با کوته‌فکری همراه است شرح این رفتار را با نقاب نارضایتی بیان می‌کند و در این روش می‌کوشد به خواننده بقبولاند که او مخالف این رسوم و عادات است. یا در قصه «گاو»، غلامحسین ساعدی با لحنی سخره‌آمیز و تراژدیک سرنوشت مشدی حسن را به تصویر می‌کشد؛ شخصیتی که جاننش را در راه عقیده اشتباه خود می‌دهد. هر چند او مستقیماً نمی‌گوید که این واقعیت اشتباه است و بر سرنوشت مشدی حسن نمی‌گریزد؛ اما در پایان، خواننده به مفهوم انزجار و بیزاری از آن سنت‌های کهنه و غلط پی می‌برد. با این وجود، نگاه انتقادی به مسائل اجتماعی نزد دو نویسنده نیز دیده می‌شود. این دو نویسنده به مسائل اجتماعی نظیر فقر، فساد، بی‌سوادی و... پرداخته‌اند و آن را با نگاه انتقادی مورد بررسی قرار داده‌اند.

۲-۳-۲. روایت ساده

زبان در مکتب رئالیسم، ارزشی جز انتقال مفهوم ندارد؛ بنابراین، این گونه داستان‌نویسان روایت ساده را

1. Gogol
2. Balzac
3. Tolstoy
4. Chekhov

برمی‌گزینند و سعی در آرایش و زیبایی زبان ندارند. روایت ساده و بی‌آرایش از دیگر شاخصه‌های بارز نثر ساعدی و طیب صالح است. «نثر ساعدی ساده و بی‌هیچ آرایش و پرداخت لفظی است» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۶۵۶). او توصیف و روایت داستانش را بدون لکنت پیش می‌برد و هرگز در ورطه غموض فرو نمی‌رود. داستانش به کلی انعکاس‌دهنده جامعه ساده آن روز ایران با مردمان ساده‌اش است. ساعدی هرگز از این واقع‌گرایی دور نمی‌شود و کاملاً مطابق با فضای داستان، زبان به روایتگری می‌گشاید. اینک به توصیف او از گاو، هنگامی که مرده در کنج طویله افتاده نگاه می‌کنیم: «آفتاب از سوراخ پشت‌بام افتاده بود، روی تیر وسط طویله، فانوس دودزده و طناب چرکینی را روشن کرده بود. گاو مشدی حسن وسط طویله افتاده مانده بود. دست و پایش را جوری دراز کرده بود مثل اینکه مرد خسته‌ای خوابیده است. چشمان درشتش نیمه‌باز به سوراخ‌های زاویه دیوار دوخته بود. دهانش پر خون بود و به نظر می‌آمد که طنابی را پیچیده توی حلقش چپانده‌اند» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۱۲).

همان‌گونه که از این متن می‌توان دریافت، زبان ساعدی کاملاً مطابق با شخصیت‌های داستان از ترکیب‌ها و عبارات و واژگان ساده برخوردار است. هرگز به دنبال آراسته کردن متن نیست؛ بلکه بیشتر برای او پیروی بی‌چون و چرا از واقعیت و تشریح عینی جزئیات مهم است. او مانند دیگر هم‌ترازان ادبیات واقع‌گرا همچون گلشیری و جمال‌زاده، نثر ساده و روان را برمی‌گزیند تا همه از آن بهره ببرند. زبان ساده، شاخصه بارز رئالیسم است؛ زیرا ادبیات با بروز این مکتب وارد جامعه شد و میان مردم رفت؛ از این رو، باید مطابق با ذوق مردم و زبان عامه، همه‌فهم باشد. طیب صالح نیز مانند ساعدی روایتی ساده را در شرح حوادث برگزیده است. روایتی که گاهی با عباراتی عامیانه همراه می‌شود. عامیانه سخن گفتن ساعدی و طیب صالح از گرایش رئالیستی دو نویسنده سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا در دوران معاصر، با ظهور رئالیسم، نویسندگان به بهانه واقع‌گرایی ادبیات و هنر، زبان را به سطح عامیانه کشاندند که مقبول برخی از صاحب‌نظران نشد (ر.ک: مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۱۰). در مجموع، این پدیده در ادبیات واقع‌گرای تمامی ملت‌ها فراگیر بود و مورد استفاده قرار گرفت. طیب صالح و ساعدی نیز از این دسته نویسندگان هستند.

آنچه در این میان خشم صاحب‌نظران را برانگیخته است، غیرادبی بودن داستان و رمان‌های واقع‌گراست که به زبان ساده و بی‌آرایی که با زبان روزنامه‌ای و عامیانه فرقی ندارد، نوشته می‌شوند. نویسندگان رئالیست زبان را به مثابه ابزاری برای بیان مفهوم و واقعیت می‌دانند نه اینکه به ابداع‌گرایی و هنرآفرینی روی آورند، چنانکه در نثر ساعدی و طیب صالح دیده می‌شود. زبانی ساده و بی‌زرق و برق که هرگز در پی خلق

زبانی فاخر بر نمی‌آید؛ لذا همواره روایت ساده را برمی‌گزینند و همانند رمان‌نویس‌های سورئالیسم یا رمانتیسم و حتی مدرنیسم از پیچیدگی و زیبایی‌های زبانی در آثارشان خبری نیست.

۲-۳-۵. وجهه تپیک شخصیت‌ها

با توجه به مطالب پیش گفته، نویسنده رئالیسم در چارچوب واقع‌گرایی سعی در پیوند شخصیت‌ها با محیطشان دارد. به طور کلی، هنگام بررسی عناصر یک داستان رئالیستی دیده می‌شود که گرایش رئالیست به عناصر داستان از قبیل فضا، لحن، زبان و... وارد شده است. در چارچوب این مطلب، نویسندگان رئالیست از زبان عامیانه استفاده می‌کنند؛ از این رو، وجهه تپیک شخصیت‌ها به عنوان دیگر عنصر مشترک بین ساعدی و طیب صالح از گرایش رئالیستی آن‌ها نشأت می‌گیرد. «شخصیت رمان رئالیستی نمایندگی یک طبقه را دارد. هم دارای خصوصیات عمده طبقه خود هست و هم عادات و صفاتی دارد که منحصر به خود اوست» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۵). نویسنده رئالیست می‌کوشد شخصیت داستانی، ضمن اینکه ویژگی خاص خود را دارد توصیف‌کننده قشر و طبقه خاصی باشد که از آن برخاسته است. در واقع، «نویسنده رئالیست در خلق شخصیت‌های داستانی خود، ضمن توجه به ویژگی‌های فردی، می‌کوشد بسیاری از خصوصیات طبقه اجتماعی او را نیز به صورت فشرده در او جمع آورد» (تقوی، ۱۳۸۹: ۴)؛ لذا می‌توان گفت که در داستان رئالیسم، قهرمان داستان فردی است که به دلیل داشتن خصوصیات طبقاتی، وجهی تپیک دارد (میرعابدینی، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

ساعدی در داستان خود، شخصیت‌ها را از محیط زندگیشان گرفته است. او در تیپ‌سازی از تیپ‌هایی چون «مشدی»، «ننه»، «کدخدا» و... استفاده می‌کند. همواره می‌توان از روی شخصیت‌های ساعدی از فضا و محیط داستان آگاه شد. محیطی روستایی با مردمان رنج‌کشیده و سخت‌کوش، اما فرورفته در جهل و خرافات؛ بنابراین، شخصیت‌های داستان ساعدی در تیپ باقی می‌مانند و به ندرت می‌توان دید شخصیت‌های او در مجموعه داستان‌های *عزاداران نیل* به‌ویژه در قصه «گاو» از تیپ خارج شده و خصوصیات یک شخصیت داستانی در سیر حوادث، دچار تغییر و تحول شوند؛ به عنوان مثال، مشدی اسلام در قصه «گاو»، تیپ افرادی را دارد که همواره با کدخدا یا خان محله همراهی می‌کنند و سعی در حل امور مردم دارند و مردم نیز همواره در امور با آن‌ها مشورت می‌کنند و از دایره تیپ خارج نمی‌شوند.

طیب صالح، با عبارتی چون «شیخ» سعی در تیپ‌سازی شخصیت‌های داستان دارد؛ بنابراین، او نیز به شخصیت‌های داستان خود وجهی تپیک القا می‌کند. در داستان «دومه ود حامد» طیب صالح، شخصیت

اصلی داستان، تیپ افراد سنتی جامعه سودان است که در مقابل هر آنچه مدرن است ایستادگی می‌کنند. تیپ انسان‌هایی در جهل فرورفته که تا پایان داستان بر یک حالت باقی می‌مانند و مجموعه عوامل تأثیرگذار در او هیچ اثری ندارد. او با یک عقیده و وجهه در مقابل تکنولوژی‌های جدید ایستادگی می‌کند و همه را کنار می‌زند و آن‌ها را مانند یک شخصیت پویا در خود هضم نمی‌کند. در کنار شیخ که راوی داستان نیز است، دیگر افراد جامعه نیز تیپ هستند و تکمیل‌کننده تیپ راوی در نمایندگی از افراد در جهل فرورفته‌اند. نباید منظور از تیپ را با شخصیت ایستا یکی بدانیم؛ زیرا شخصیت ایستا نیز تا پایان داستان تحولی بر خود نمی‌بیند. شخصیت ایستا در داستان نماینده گروهی از اشخاص نیست حال آنکه تیپ چنین است؛ بنابراین در هر دو داستان مورد بررسی، وجه تپیک از شاخصه‌های مشترک است.

۲-۳-۶. قهرمان‌زدایی

در داستان‌های رئالیسم، دیگر از شخصیت‌های به اصطلاح قهرمان که در مقابل همه کنش‌های پیش آمده واکنشی از خود نشان می‌دهند خبری نیست. این امر در بیشتر رمان‌های رئالیسم دیده می‌شود. در جنگ و صلح تولستوی این مردم عادی هستند که سازنده تاریخند، نه رجال بزرگ لشکری و کشوری؛ بنابراین، در داستان‌های رئالیستی، قهرمانان داستان افراد عادی‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۵)؛ بنابراین، داستان رئالیسم به جای قهرمان‌پروری به قهرمان‌زدایی روی می‌آورد. شخصیت‌هایی که در عین تأثیرگذاری در داستان از کاستی‌ها و معایب زیادی برخوردارند و همواره در معرض لغزش و خطا هستند.

ساعدی و طیب صالح به این ویژگی ادبیات واقع‌گرایی واقف‌اند و شخصیت‌های اصلی داستان‌هایشان از مرز واقعیت‌پا فراتر نمی‌نهند و سعی در تغییر امور ندارند. قهرمانان هر دو داستان هیچ‌یک از ویژگی‌های قهرمان‌های داستان‌های کلاسیک و حماسی برخوردار نیستند. آن‌ها انسان‌هایی کوتاه‌فکر و به اصطلاح بی‌خردند که شایسته مرگ و نیستی هستند. مشدی حسن در قصه ساعدی، انسانی ضعیف‌النفس است که کمترین اراده‌ای ندارد و در برابر مسائل خرد می‌رنجد و توان مبارزه با آن را ندارد. او از دزدانی که در روستای بیل هستند و تهدیدی برای گاوش به حساب می‌آیند به شدت می‌ترسد و در صدد هیچ‌گونه مبارزه‌ای با آن‌ها بر نمی‌آید و در نهایت بر اثر کشته شدن گاوش، دیوانه می‌شود و جان می‌سپارد. چنین شخصیتی هیچ‌گونه اتکایی به خویش ندارد و هیچ‌یک از ویژگی‌های قهرمان را که به شخصیت اصلی قصه‌های کلاسیک نسبت داده می‌شد در او نمی‌بینیم و در هیچ جای داستان مانند یک قهرمان بزرگ به نبرد مشکلات و موانع بر نمی‌خیزد. شخصیت اصلی قصه طیب صالح نیز مانند مشدی حسن از کوچک‌ترین

مسائل روشنفکری به دور است. او هرگز سعی در به روز شدن ندارد و با قوانین و رسوم کهنه و پوسیده زندگی می‌کند و با آن‌ها خو گرفته است. او نماد انسان فرورفته در ورطه جهل و بدبختی است که مایه فلاکت خود و آیندگان سرزمینش است. این شخصیت بدون تحرک و منزوی به زندگی خود ادامه می‌دهد و هیچ‌گونه عمل بزرگی از او سر نمی‌زند و کاملاً از ویژگی‌های یک قهرمان به دور است.

۳. نتیجه

۱. ساعدی و طیب صالح هر دو به اصول رئالیسم و عمده شاخصه‌های آن پایبند هستند و به‌ندرت دیده می‌شود که از دایره قواعد رئالیسم خارج شوند. آثار این دو نویسنده را می‌توان از برجسته‌ترین نمونه‌های داستان‌های واقع‌گرا به شمار آورد که تمامی مختصات یک اثر رئالیستی در آن‌ها دیده می‌شود.

۲. زیرساخت‌های اقتصادی یکسان و مؤلفه‌های فرهنگی مشابه ایران و سوآدن، باعث به وجود آمدن ادبیات واقع‌گرا در دو جامعه‌ای شد که از جهات زیادی با هم مشابه هستند؛ در واقع، هر دو داستان محصول و تولید اوضاع اقتصادی و فرهنگی یکسانی هستند.

۳. همگونی‌های شاخصه‌های رئالیسم در سبک دو نویسنده، بسیار بیشتر از اندک ناهمگونی‌هایی است که در آثار آن دو دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که تصور می‌شود آن دو اهل یک شهر و کاشانه هستند و در داستان‌های خود مشغول شرح واقعیت‌های آن شهر می‌باشند؛ زیرا حوادث، مکان و شخصیت‌های دو داستان مانندگی‌های فراوانی دارند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ساعدی در سال ۱۳۱۴ در تبریز به دنیا آمد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). از سنین جوانی فعالیت‌های ادبی خود را با چاپ داستان در مجلات آغاز کرد. او به تدریج با داستان‌ها و نمایشنامه‌های خود به نویسنده‌ای مشهور بدل شد و به محافل ادبی راه یافت و با مجلات معتبر آن روزگار همکاری کرد. به دلیل تحصیلات او در رشته روان‌پزشکی در تجزیه و تحلیل روح و روان آدم‌های زمانه خود به مهارتی دست یافت (ر.ک: خانلری، ۱۳۷۵: ۴۶۵). او از برترین داستان‌نویسان و درام‌نویسان در قالب مکتب رئالیسم است. مجموعه داستان *عزاداران بیل* او به‌ویژه قصه چهارم آن به نام گاو، به دلیل اقتباس معروف سینمایی که توسط داریوش مهرجویی از آن شد، آوازه جهانی یافت و از این رهگذر خود نویسنده به شهرت فراوانی در ایران دست یافت.

(۲) طیب صالح یکی از نویسندگان معروف معاصر عربی است که از او به عنوان «عقبري الزوایة العریبة» به معنی نابغه رمان‌نویسی عربی یاد می‌شود و در زمینه داستان کوتاه و رمان آثاری به جا گذاشته است. «او در سال ۱۹۲۹ میلادی در سوآدن به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۹ در لندن از دنیا رفت. آغاز زندگی‌اش را در سوآدن گذراند، برای ادامه تحصیل به انگلستان سفر کرد. او در همان آغاز جوانی شروع به نوشتن کرد و در سال ۱۹۵۳ اولین داستان خود را در قالب داستانی کوتاه به عنوان «نخلة علی الجدول» نوشت. رمان‌های او به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است» (اکبری موسی آبادی و خاقانی اصفهانی، ۲۰۱۲: ۱۰). او در نوشته‌هایش سبک واقع‌گرا را برگزید و به بیان حوادث تلخ مردم رنج‌دیده سوآدن پرداخت. معروف‌ترین رمان او «موسم الهجرة إلى الشمال» است که دو ترجمه فارسی توسط رضا عامری و محمد غبرایی از آن ارائه شده است. از دیگر رمان‌های معروف او «عوس الزین»

است. داستان‌های کوتاه او تحت عنوان *دومه ود حامد* جمع‌آوری شده است.

(۳) این خصوصیت، در آثار بزرگ‌ترین رئالیست‌ها به روشنی پدیدار است؛ چنانکه در *رمان خوشه‌های خشم جان اشتاین بک*^۱ می‌بینیم که شخصیت جان و خانواده‌اش در آن رمان به سختی از مزرعه پدری خود می‌کوچند. یکی از بستگان آنجا می‌ماند، پدر بزرگشان می‌میرد و بقیه خانواده با اکراه آنجا را ترک می‌گویند.

(۴) چنین نگاهی در هر دو داستان، یادآور نگاه واقع‌گرایی تلخ ساموئل بکت^۲ در نمایش نامه معروف *در انتظار گودو* است که شخصیت‌های آن نمایش نامه (ولادیمیر و استرانگر) با اینکه بر بوجی و بیهودگی آنچه به آن دچارند (انتظار کشیدن برای شخص گودو که قرار است بیاید اما هرگز نمی‌آید) اذعان دارند اما به دلیل عادت به آن، به ناچار از سر اطاعت افکار خود برمی‌آیند و هرگز با وجود خلف وعده‌های مکرر گودو، از زیستن در آن سرزمین دست نمی‌کشند.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. انوشه، حسن (۱۳۸۰)؛ *فرهنگنامه ادبی فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. بیضایی، بهرام (۱۳۹۲)؛ *هزار افسان کجاست؟*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. خانلری، زهرا (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ ادبیات جهان*، تهران: خوارزمی.
۴. ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۳)؛ *عزاداران ییل*، تهران: بانک بازرگانی ایران.
۵. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴)؛ *مکتب‌های ادبی*، چاپ سیزدهم، تهران: نگاه.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)؛ *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.
۷. صالح، طیب (۱۹۹۷)؛ *دومه ود حامد، الطبعة الأولى*، بیروت: دار الجلیل.
۸. علوش، سعید (۱۹۸۷)؛ *مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجية، الطبعة الأولى*، بیروت: المركز الثقافي العربي.
۹. مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸)؛ *في نظرية الرواية؛ بحث في تقنيات السرد، الكويت: عالم المعرفة*.
۱۰. میرصادقی، جمال (۱۳۹۰)؛ *عناصر داستان*، تهران: سخن.
۱۱. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)؛ *فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا به امروز*، تهران: چشمه.

ب: مجلات

۱۲. اکبری موسی‌آبادی، مریم و محمد خاقانی اصفهانی (۲۰۱۲)؛ «دلالة المكان في رواية موسم الهجرة إلى الشمال»، *مجلة إضاءات نقدية*، سنة ثمانية، عدد ۷، صص ۹-۲۹.
۱۳. تقوی، علی (۱۳۸۹)؛ «رنالیسم در ادبیات داستانی با نقدی بر داستان‌های جلال آل احمد»، *کتاب ماه ادبیات*، سال ۴، شماره ۴۴، صص ۸-۲۳.

درآمدی تطبیقی بر شاخصه‌های رئالیسم در آثار غلامحسین ساعدی و طیب صالح (مطالعه موردی داستان گاو و...) / ۱۴۳

۱۴. طهماسبی، فرهاد و مریم السادات سجودی (۱۳۸۹)؛ «نگاهی تطبیقی به داستان‌نویسی فتودر داستایوفسکی و غلامحسین ساعدی»، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۴، صص ۸۳-۱۰۰.

۱۵. علوی، الهام (۱۳۹۲)؛ «مطالعه تطبیقی رئالیسم جادویی در آثار ساعدی و مارکز»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۷۱، صص ۱۵۵-۱۷۴.

۱۶. کریمی مطهر، جان‌الله و ناهید اکبرزاده (۱۳۹۲)؛ «بازتاب رئالیسم انتقادی روسیه در ادبیات فارسی معاصر»، *مجله ادب فارسی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۵۹-۷۱.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه
السنة السابعة، العدد ٢٤، صيف ١٣٩٤ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٧ م، صص ١٢٩-١٤٤

مدخل في مؤشرات الواقعية لأعمال غلام حسين الساعدي والطيب صالح (قصة البقرة ودومة ود حامد أمودجا)^١

سيد مهدي مسوق^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان، إيران

شهرام دلشاد^٣

الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان، إيران

حميد آقاجاني^٤

الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان، إيران

الملخص

كانت الواقعية من الاهتمامات الرئيسية لمؤلفي القرن العشرين بعد الولايات الديمقراطية التي خلفتها الحرب العالمية. وما يهمهم بعد هذه الولايات والمآسي سوى الاهتمام بواقع حياتهم الدنيوية وما يعانيه الإنسان المعاصر في هذه الدنيا. انتشرت ظواهر مؤلمة في هذا القرن كالحرب والاستعمار والتخلف والمجاعة حيث إن الأديب المعاصر انصرف من الخيال إلى الواقع وحاول أن يصور ما يقاسيه الناس من المشاكل والمآسي. وكانت دول العالم الثالث أكثر قلقاً من مثل هذه الظواهر، وبالتالي مال أدبهم أكثر فأكثر نحو الواقعية ورغب في معالجة واقع مجتمعاتهم. يعد غلامحسين ساعدي في إيران والطيب صالح في السودان من أبرز الكتاب الواقعيين في الدولتين. تهدف هذه المقالة إلى رصد وجوه المماثلة والتباين وأسباجهما في قصة «البقرة» لغلامحسين ساعدي وقصة دومة ود حامد للطيب صالح بالاعتماد على مدرسة الأدب المقارن لفرنسا. تتناول القصصتان الميزات النفسية للشخصيات التي توغلت في التخلف وآنست به حيث أصبحت هذه الشخصيات تقف في وجه مظاهر التقدم والترقي للحفاظ على هذه التقاليد والسُنن.

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، الواقعية، عزاداران بيل، دومة ود حامد.

تاريخ القبول: ١٤٣٨/١٢/٢٣

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٨/٧/١٩

٢. العنوان الإلكتروني للكتاب المسؤول: smm.basu@yahoo.com

٣. العنوان الإلكتروني: sh.delshad@gmail.com

٤. العنوان الإلكتروني: hamid.aghajani@yahoo.com